

## نگاهی به تاریخچه معرفت

دوره های معرفت شناسی	جریان های فکری مربوط به آن دوران
یونان باستان	* اولین دوره معرفت شناسی / * دوره سوفسطائیان / * دوران اعتبار حس و عقل / * عدم استقلال معرفت شناسی
جهان اسلام	* تداوم اعتبار حس و عقل / * توجه به شهود در فلسفه / بهره مندی از همه ابزار های معرفت
دوره جدید اروپا	* تجربه گرایی و عقل گرایی / * جمع میان عقل و حس / * رشد اندیشه نسبی گرایی / * ظهور پراگماتیسم

### الف) معرفت شناسی در یونان باستان

#### ۱) اولین دوره معرفت شناسی:

شخصیت (ها): پارمنیدس، هراکلیتوس و دیگر فیلسوفان پیشاسقراطی

معرفت شناسی در این دوره مستقل نبود.

عقاید پارمنیدس

مخالفت با شناخت حسی به دلیل خطاپذیر بودن آن

اعتبار برای شناخت عقلی

مخالفت با هراکلیتوس

هراکلیتوس: شناخت حسی معتبر است؛ حرکت قابل مشاهده حسی است. در نتیجه حرکت وجود دارد.

#### ۲) دوره سوفسطائیان

شخصیت (ها): پروتاگوراس و دیگر سوفسطائیان

بی اعتباری عقل و حس و انکار اصل امکان شناخت

پروتاگوراس:

انسان مقیاس همه چیز است.

یعنی هر آن چه که انسان توسط حس ادراک کند، هست و هرآنچه که توسط حس ادراک نکند، نیست.

حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس گواهی می دهد = حقیقت نسبی است.

#### ۳) دوران اعتبار عقل و حس

شخصیت (ها): سقراط، افلاطون و ارسطو

ارسطو: با تدوین علم منطق، قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از مغالطه را آموزش داد.

افلاطون:

این عالم، (عالم طبیعت) سایه عالم مثل است و چنانچه کسی به عالم برتر راه یابد، می تواند حقایق را ببیند.

ابزارهایی که افلاطون معتبر می داند:

حس: جهت شناسایی این جهان

عقل و شهود: جهت درک جهان برتر (عالم مثل)

## ب) معرفت شناسی در جهان اسلام

### ۱) تداوم اعتبار حس و عقل

شخصیت (ها): حکیم ابونصر فارابی و شیخ الرئیس ابن سینا

تشابه با دوره قبلی: فارابی و ابن سینا نیز مانند افلاطون و ارسطو حس و عقل را معتبر می دانستند.

تفاوت با دوره قبلی: این دو فیلسوف برای شناخت وحیانی هم اعتبار خاصی قائل بودند.

### شناخت شهودی:

شناخت شهودی برای این دو فیلسوف مطرح بود، اما در تبیین های فلسفی ایشان جایی نداشت.

ابن سینا در یکی از کتب خود شناخت شهودی و عرفان را توضیح داده، اما از ارتباط آن ها با فلسفه اشاره ای نکرده است.

### ۲) توجه به شهود در فلسفه:

شخصیت (ها): شیخ شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق)

سهروردی بر معرفت شهودی تأکید داشت و کوشید آنچه را که از راه شهود (اصطلاحاً اشراق) کسب کرده بود، تبیین استدلالی کند.

شهود را وارد تبیین های فلسفی خود کرد.

فیلسوف بدون شهود و عرفان به جایی نمی رسد.

### ۳) بهره مندی از همه ابزار های معرفت

شخصیت (ها): ملاصدرا (صدر المتألهین)

ملاصدرا دستگاه فلسفی منسجمی بنا نهاد و میان فلسفه و عرفان (شناخت شهودی) و معرفت وحیانی پیوند برقرار کرد.

توجه به وحی و پیوند بین فلسفه و وحی نشان دهنده این است که عقل و وحی تأکید کننده یکدیگرند.

## ج) معرفت شناسی در دوره جدید اروپا

آغاز از قرن شانزدهم میلادی و با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت

توجه ویژه به معرفت شناسی

### ۱) تجربه گرایی و عقل گرایی:

#### تجربه گرایی:

این گروه تجربه را اساس معرفت می دانستند.

#### فرانسیس بیکن:

از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید.

#### نظرات او:

فیلسوفان گذشته به تقلید از ارسطو بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند.

نتیجه این تکیه: محصور ماندن علوم تجربی در خرافات و عدم پیشرفت آن

علت پیشرفت نکردن جوامع = تکیه بر استدلال های عقلی

#### عقل گرایی:

این گروه به عقل و معرفت عقلانی اهمیت می دادند.

#### دکارت:

فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی

#### نظرات او:

انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آن ها را با عقل درک می کند؛ مثال: اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا

۲) جمع بین عقل و حس  
— کانت:

— افکار او:

— قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را نزد خود دارد و آن‌ها را از راه حس و تجربه به دست نمی‌آورد.  
— انسان آنچه را که از راه حس به او می‌رسد، در قالب این مفاهیم قرار می‌دهد و درک می‌کند (همکاری عقل و حس).

۳) پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)

— یکی از دیدگاه‌هایی که در نتیجه تلاش‌های کانت شکل گرفت.

— اساسی‌ترین ویژگی معرفت = اثبات از طریق تجربه

— اوگوست کنت: یکی از مؤسسين پوزیتیویسم که برای اولین بار از این اصطلاح استفاده کرد.

— افکار او:

— معرفت تنها از راه تجربه حاصل می‌شود.

— اموری که از طریق تجربه قابل بررسی نیستند بی‌معنا هستند و ارزش معرفتی ندارند.

۴) رشد اندیشه نسبی‌گرایی

پیامدهای توجه خاص به تجربه و بی‌توجهی به استدلال عقلی:

— رشد دانش‌هایی که بر تجربه و آزمایش‌های تجربی استوار بودند.

— شکل‌گرفتن اشکالات نظری متعدد

نسبی‌گرایی:

— یکی از جریان‌هایی است که پس از مشخص شدن مشکلات شناخت تجربی، شکل گرفت.

— افکار آن‌ها:

— شناخت هرکس نسبت به خود او درست است.

— هرکس بر اساس ویژگی‌های خود به شناخت خاصی درباره او می‌رسد.

۵) پراگماتیسم (اصالت عمل یا مصلحت عملی):

— افکار آن‌ها:

— نمی‌توان از طریق تجربه واقعیت را شناخت.

— هدف ما کشف واقعیت نیست؛ بلکه هدف کسب باور‌هایی است که در عمل مفید باشد.

— مفید بودن باور = درست بودن آن

— تبعات ورود به پراگماتیسم به حوزه‌هایی مانند اخلاق، دین، حقوق و هنر، امروزه در جوامع مختلف دیده می‌شود.